

برخورد به امپریالیسم و آنها که در سمت درست تاریخ ایستاده اند!

اصولا نیروپی می تواند در سمت درست تاریخ بایستد که تحلیل و شناخت درستی از اوضاع جامعه داشته باشد و در راستای آن تحلیل در حد توان خود مبارزه کند. در این رابطه باید نخست به چند نکته توجه کرد. اول، این یک واقعیت عینی است که امپریالیست ها در جهان از منافع خود دفاع می کنند و از آنجا که از انقلاب پرولتاریا و خلق های تحت ستم در وحشت هستند در سراسر جهان همواره به یاری ضد انقلاب می شتابند. به این خاطر ارتش هایی را زیر سلطه خود سازمان می دهند تا با سرکوب قهرآمیز مبارزات کارگران و خلق های تحت ستم، از تشکل و قدرت گیری آن ها جلوگیری کنند. دوم آنکه علاوه بر سازمان دادن نیروی سرکوب مستقیم، امپریالیست ها میلیاردها دلار سرمایه گذاری می کنند تا با رسانه های خود افکار عمومی را فریب داده و کنترل نمایند. آنها همواره می کوشند تا خود را دموکرات نشان داده و سرکوبگری خود را لاپوشانی کنند. یکی از فریبکاری های آنها انکار نقششان در شکل گیری بنیاد گرائی اسلامی و جمهوری اسلامی می باشد. امروز چه به دلیل گذر زمان و چه به دلیل تضادهای درونی قدرت های امپریالیستی، این واقعیت آنچنان آشکار شده است که کمتر کسی می تواند آنها را کتمان کند. از جمله حتی در خاطرات کسانی که خمینی را در ایران روی کار آوردند تا به نام انقلاب، انقلاب مردم را سرکوب کند و تحت پوشش مذهب، سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه آنها را در ایران و منطقه پیش برد، این واقعیت عیان شده و قابل کتمان نیست. با این حال در جنبش ایران هنوز بسیاری متوجه نیستند که جمهوری اسلامی یک رژیم مستقل نیست. آنها درک نمی کنند که امپریالیست ها مدت هاست کوشیده اند در کشورهای زیر سلطه خود مستقماً و به آشکاری وارد عمل نشوند بلکه مزدوران رنگارنگ را از اهالی کشور تحت سلطه سازمان می دهند تا منافع آنها را تأمین کنند.

درک این واقعیت که جمهوری اسلامی علیرغم همه هیاهوهای ضد امپریالیستی اش رژیم دست پرورده خود امپریالیست ها می باشد برای جنبش انقلابی مردم ما از اهمیتی بزرگ برخوردار است. دادن تحلیل علمی در این مورد

و شناخت درست از عملکرد امپریالیست‌ها، باعث می‌شود که یک نیروی مبارز امکان در سمت درست تاریخ قرار گرفتن را پیدا کند. ما در تاریخ جنبش انقلابی ایران نمونه گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده را داریم که با آگاهی به نقش امپریالیسم در جامعه ایران توانستند به راستی در سمت درست تاریخ قرار گرفته و نقش مهمی در پیشرفت تاریخ داشته باشند. رفقای تشکیل دهنده این گروه از تعدادی از کمونیست‌های پیگیر و صادق شکل گرفته بود. آنها پس از اینکه وضع سیاسی-اقتصادی ایران را به طور عینی و علمی بررسی و تحلیل کردند متوجه شدند که برای پاسخ به چه باید کرد ضروری است که ماهیت سلطنت پهلوی و رژیم محمد رضا شاه را روشن نمایند. با این که در آن زمان وابستگی رژیم شاه به امپریالیست‌ها امری نبود که کسی به آن شک داشته باشد، اما رفقا به این اصل واقف بودند که مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه است و بدون توضیح درست این مسئله نمی‌توان از هیچ‌گونه شرکت آگاهانه در انقلاب و به طریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد. بنابراین، آنها تشخیص دادند که لازم است پروسه وابستگی سلطنت شاه به امپریالیست‌ها را بررسی و روشن نمایند. چون می‌دانستند که بدون ارائه یک تحلیل علمی از قدرت حاکمه‌ای که بر سر کار است نمی‌توان نقش آگاهانه در انقلاب ایفا نمود. به همین دلیل بخشی از کتاب ارزشمند رفیق احمدزاده به بررسی پروسه تحت سلطه‌گی ایران از بعد از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رژیم رضا خانی و بعد به قدرت رسیدن پسرش و کودتای ۲۸ مرداد که مشترکا توسط آمریکا و انگلیس سازمان یافت و شاه فراری را دوباره به ایران بازگرداند، اختصاص داده شد و چگونگی رشد و گسترش سلطه امپریالیسم در کشور را توضیح داد. این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که جمع بندی این پروسه در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی چنین بیان شده است: "در حقیقت تبیین هرگونه تغییر و تحولی در جامعه بدون آنکه به تضاد اصلی نظام موجود یعنی تضاد بین خلق و سلطه امپریالیستی توجه شود، تبدیل به یک چیز پوچ و مهمل می‌گردد و مسئله سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک به

مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت، نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد."

صحت جمعبندی رفیق احمدزاده را ما در طول سالیان در جریان مبارزه شاهد بوده و به خصوص دیده ایم که دوستان قلابی طبقه کارگر چون به این جمعبندی بی اعتناء بودند، تحلیل هایشان از اوضاع جامعه همواره به یک چیز پوچ و مهمل تبدیل می شد. به همین خاطر هم آنها در موارد زیادی با سازشکاری های خود فضای درون جنبش کارگری را تخریب کرده و باعث تشتت در میان نیروهای کمونیستی گشته اند. رفیق احمدزاده به دنبال تحلیل عینی و مارکسیستی خود چگونگی کسب قدرت سیاسی توسط کارگران را نیز روشن نموده و نوشت: "برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای، مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی، و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند، بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی به نحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک درهم ادغام می شوند. از یک طرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده ها است _چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی_ و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست". این جمعبندی داهیانه که چگونگی در هم شکستن ماشین دولتی در شرایط ایران را بروشنی نشان می دهد درست به دنبال آن تحلیل عینی از ماهیت قدرت دولتی به دست آمد و به چریکهای فدائی خلق امکان داد با حرکت در این جهت و با این تحلیل بزرگترین راهگشائی ها را در جنبش انقلابی ایران انجام دهند؛ و سازمانی را شکل دهند که در آستانه قیام بهمن ۵۷ از محبوبیت و حمایت میلیونی توده ها برخوردار گردید.

توجه به مطالب بالا نشان می دهد که چریکهای فدایی خلق در یک دوره مهم تاریخی به دلیل داشتن یک تئوری صحیح و عمل به آن در سمت درست تاریخ ایستادند. اما متأسفانه عدول از این تئوری انقلابی به تدریج سازمانی که به

بزرگترین سازمان کمونیستی در خاورمیانه تبدیل شده بود را از درون تهی و دچار آنچنان بحرانی نمود که نتیجه اش را همگان شاهدند.

سیر تاریخ و انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ و شکست قیام بهمن و در نتیجه قدرت گیری جمهوری اسلامی، نیروهای جنبش انقلابی را دوباره در مقابل این مساله قرار داد که برای شرکت آگاهانه در انقلاب لازم است با تحلیل علمی شرایط جدید، ماهیت قدرت دولتی را روشن نمایند. چون واقعیت این بود که بدون روشن کردن ماهیت رژیم جانشین رژیم وابسته شاه (جمهوری اسلامی) هیچ نیروئی قادر به شرکت آگاهانه در انقلاب نبود. اتفاقا درست در همین مورد اپورتونیسیم حاکم بر سازمانی که فرخ نگهدار در رأس اش بود، چهره واقعی خود را در مقابل همگان به نمایش گذاشت و از ارائه تحلیل از ماهیت رژیم جدید سرباز زدند. اپورتونیسیت های لانه کرده در رهبری این سازمان به جای تحلیل علمی از ماهیت جمهوری اسلامی و سازماندهی کارگران و ستمدیدگان جهت تداوم انقلاب شروع کردند به مماشات با جمهوری اسلامی و اعلام اینکه این رژیم گرایشات ضد امپریالیستی دارد! آنها با همین تحلیل هم از سازماندهی توده ها برای تداوم انقلاب بازماندند و هم در فریب کارگران و زحمتکشان عصای دست ارتجاع شدند. بار دیگر ثابت شد که، اپورتونیسیت ها در واقعیت دوستان قلابی طبقه کارگر هستند که از درون به تخریب جنبش این طبقه می نشینند و با اشاعه سازشکاری فضای درون جنبش کارگری و نیروهای کمونیستی را آلوده و آنها را از پیشبرد امر مبارزه انقلابی باز می دارند. در چنین شرایطی، رفقائی که به تئوری انقلابی رفیق احمدزاده باور داشتند صفوف خود را از سازمانی که حال ماران خوش خط و خال در آن نفوذ کرده و سکان رهبری آنها به دست گرفته و بر طبل اپورتونیسیم می کوبیدند، جدا کرده و چریکهای فدائی خلق ایران را شکل دادند.

این چریکهای فدائی خلق چگونه می توانستند حرکت خود را در سمت درست تاریخ سازمان دهند. ما دیدیم که آنها با درک این امر که مساله اصلی جنبش انقلابی تعیین ماهیت قدرت دولتی بعد از قیام بهمن است و بدون شناخت آن نمی توان آگاهانه در جریان انقلاب شرکت کرد، اولین کار خود را بررسی تعیین

ماهیت رژیم تازه استقرار شده یعنی جمهوری اسلامی قرار دادند و با بهره گیری از تئوری ها، سنت ها و ارزش های انقلابی سال ها مبارزه مسلحانه سازمان خود، سازمانی که با صداقت و از جان گذشتگی، فداکاری، تحمل درد و رنج شکنجه شکل گرفته بود در اولین سندی که منتشر کردند با صراحت و جسارت تمام اعلام کردند که جمهوری اسلامی ماهیتا فرقی با رژیم شاه ندارد و برای حفظ سلطه سرمایه داری وابسته و تأمین منافع امپریالیست ها در ایران روی کار آمده است. این تحلیل نشان می داد که بر عکس تبلیغات اپورتونیست ها جمهوری اسلامی هیچ گونه خاصیت ضد امپریالیستی نداشته و اتفاقا سرسپرده امپریالیست هاست. چریکهای فدائی خلق در پرتو این تحلیل از همان خرداد سال ۱۳۵۸ به کمونیست ها و آزادیخواهان هشدار دادند که این شبه دموکراسی که در اثر قیام توده ها به دست آمده، پایدار نخواهد ماند و دیر یا زود اختناق باز می گردد. همچنین تأکید کردند که در جاهائی که توده ها برای دست یابی به خواسته هایشان خود را مسلح کرده اند باید به سازماندهی مسلح آنها پرداخت و در جاهائی که چنین نیست باید با تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی ماهیت جمهوری اسلامی را به آنها شناساند و ضرورت مبارزه مسلحانه با این رژیم را برای آنها یادآور شد.

در آن مقطع، جمهوری اسلامی تعدادی از عمال رژیم سلطنتی را در دادگاه های در بسته، بدون وکیل و یک روند دموکراتیک محاکمه و اعدام کردند. در برخورد به این امر، تنها چریک های فدائی خلق بودند که با این شیوه از برخورد مخالفت کرده و با بیان اینکه اینها دارای اطلاعاتی هستند که باید مردم از آنها مطلع گردند، خواهان محاکمه آنها در دادگاه های علنی مردمی شدند. در همان سال ۵۸ شاهد اعدام های جنایتکارانه خلخالی شدیم و در ادامه آن در سال های ۶۰ این سخنان با روشنی تمام به حقیقت پیوست و روی پنهان رژیم اسلامی بر توده ها عیان تر شد.

چریک های فدائی خلق ایران در سوم مرداد ۱۳۵۸ اعلامیه ای تحت عنوان شرکت در مجلس خبرگان، فریب توده هاست صادر کردند و بعد هم جزوه ای منتشر کردند و نوشتند چرا شرکت در مجلس خبرگان فریب توده هاست. در این

جزوه از ماهیت مجلس خبرگان و عملکرد جمهوری اسلامی روشنگری نمودند. به دنبال آن غاصبین سازمان چریک های فدائی خلق در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ در نشریه کار ارگان سازمان غصب شده نوشتند "که جزوه و اعلامیه ای که به امضای چریک های فدائی خلق توسط اشرف دهقانی منتشر شده است ربطی به سازمان ما ندارد" و بدین وسیله سازشکاری و زبونی خود را در مقابل جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند و نشان دادند که حرکتشان درست در خلاف جهت تاریخ می باشد.

امروز پس از گذشت سالیان از آن زمان در شرایطی که تاریخ حقانیت تحلیل ها و مواضع چریکهای فدائی خلق را به اثبات رسانده، چشم بستن به روی واقعیات تاریخی نتیجه ای جز رسوائی ندارد. تاریخ نشان داد که در شرایطی که صدای ناحق جریانات اپورتونیستی بلند بود در ایران یک نیروی کمونیستی، نیروی چریکهای فدائی خلق وجود داشت که در سمت درست تاریخ ایستاد و حرکتش در مسیر انقلاب کارگران و ستمدیدگان بود، نیروئی که همچنان در سمت درست تاریخ ایستاده است.* با توجه به این تجارب اکنون نیز که کشور ما در یک جنگ آشکار بین ستمدیدگان با ستمگران و استثمار کنندگان درگیر است وظیفه نیروهای صادق جنبش کمونیستی است که این سمت گیری درست را به خاطر منافع کارگران و زحمتکشانش تقویت کنند تا بتوانند خود در سمت درست تاریخ قرار گرفته و به پیشرفت جنبش کمک کنند.

مراد تبریزی

*- برای دست یابی به مطالب مبسوط در این زمینه، خواننده را به مطالعه کتاب "شکل گیری چریک های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" اثر رفیق اشرف دهقانی و "گفتگوی پیام فدائی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران" دعوت می کنم.

۹ اسفند ۱۴۰۱ برابر با ۲۸ فوریه ۲۰۲۳